Didn't you say something about fish?

چیزی درمورد ماهی نگفتی ؟

I know something about you.

یه چیزی درموردت میدونم.

I never lied about my feelings for you.

هیچ وقت درباره ی احساساتم بهت دروغ نگفتم.

2 You lied about everything.

تو در مورد همه چی دروغ گفتی.

He told me all about it.

همه چی رو بهم گفت.

2 I told the child all about it.

همه چی رو به بچه گفتم.

It's not fair. I worry about you all the time.

عادلانه نیست. همیشه نگرانتم.

2 I don't want you to worry about this anymore.

نمیخوام دیگه درموردش نگران باشی.

What are you so happy about?

درمورد چي اينقدر خوشحالي؟

2 I am not happy about that.

درباره ش خوشحال نیستم.

You know what i like about you?

میدونی چه چیزی رو درموردت دوست دارم؟

2 You know what i like about the people i do business with?

میدونی چه چیزی رو درباره ی آدمهایی که باهاشون کار میکنم دوست دارم؟

How about the other one?

اون یکی چی؟

How about i give you a hand? چطوره کمکت کنم؟

Why doesn't God do something about it?

چرا خدا درباره شکاری نمیکنه؟

2 If you don't do something about your cat, i will.

اگه درموردگربه تکاری نکنی، خودم میکنم.

it's all about power and money.

قدرت و پول اهمیت داره.

2 It's all about fear.

ترس اهمیت داره.

Are you around at about five today?

امروز ساعت 5 این دور و اطراف هستی؟

2 I came home from work at about six.

حدود ساعت شش از سرکار اومدم خونه.

I think that he's about ready for his nap.

فکرکنم که تقریبا آماده ی چرت زدنه.

Murray, I'm just about ready to break every bone in your body.

مورای، من تقریبا آماده ام که همه ی استخوان های بدنت رو بشکنم

We're not going to argue about this.

نمیخوایم درموردش بحث کنیم.

I don't want to argue about it anymore, will.

دیگه نمیخوام درموردش بحث کنم، ویل.

She used to complain about that almost every day.

تقریبا هر روز درموردش نق میزد.

The worst part is I'm not even allowed to complain about it.

بدترین قسمت اینه که من حتی اجازه ندارم در موردش غر بزنم.

You know, I had a dream about you last night.

ميدوني، ديشب خوابتو ديدم.

I had a dream about your sister.

خواب خواهرتو ديدم.

Can i give you some advice about women? میتونم یکم در مورد خانوم ها نصیحتت کنم؟

We need to come to an agreement about what to do with you.

باید در مورد اینکه باهات چیکارکنیم به توافق برسیم.

But we had some concern about the level of your English.

اما در مورد سطح زبانت یکم نگرانی داشتیم.

2 I have a great concern about your little weakness.

در مورد ضعف کوچیکت خیلی نگرانم.

Kara? Have you made a decision about the internship?

کارا؟ در مورد کار آموزی تصمیم گرفتی؟

We've got to make a decision about tonight!

باید درباره ی امشب تصمیم بگیریم.

You're not even a little anxious about it?

حتی یه ذره هم در موردش نگران نیستی؟

2 What are you anxious about? دلوایس چی هستی؟

It makes me feel guilty about what we do.

باعث میشه در مورد کاری که میکنیم احساس گناه کنم.

2 I don't feel guilty about you anymore. دیگه در موردت احساس گناه نمیکنم.

I'm pretty optimistic about next weekend, though.

اگرچه، در مورد آخر هفته آینده خیلی خوشبین هستم.

2 I am very optimistic about it.

خیلی در موردش خوشبینم.

- 1 lam upset about it.
 - در موردش ناراحتم.
- Tell me what you're so upset about. بهم بگو در مورد چی اینقدر ناراحتی؟